



رهنمودهایی از تفسیر المیزان (۸)

دین و مصلحت با امانت

در ادامه‌ی سلسله مباحث برگزیده از تفسیر المیزان، در این شماره به بحث «امت وسط» می‌پردازیم. قرآن کریم می‌فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطا لیکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا» [بقره/ ۱۴۳]. برخی از مفسران، مقصود از امت وسط را کل امت اسلامی دانسته‌اند و علت وسط بودن را نیز دوری این امت از افراط و تفریط معرفی کرده‌اند. علامه طباطبائی ضمن نقد این دیدگاه، توضیح می‌دهد که چرا امت وسط، تنها شامل برخی از امت اسلام می‌شود؛ یعنی همان برگزیدگان امت که به مقام اسلام حقیقی (که در شماره قبل بحث شد) رسیده‌اند. در واقع وسط بودن به معنی واسطه بودن بین پناهر و مردم است.

یکی از علل پرداختن به این بحث در فصل نهمی رشد آموزش معارف اسلامی این بود که در درس دهم دین و زندگی دوره‌ی پیش دانشگاهی، این آیه ذکر شده است و امکان دارد کسی گمان کند که مقصود همه‌ی امت است. در آن جا بحث بر سر برنامه‌ای است که برای آینده باید در پیش بگیریم و فلسفه‌ی آوردن این آیه آن بوده است که نشان دهیم، زمانی خاصه‌ی اسلامی به اهداف خود می‌رسد که به این مقام امت وسط رجوع کند و این به یک معنا، همان بحث مهدویت و انتظار موعود جهانی است. البته ورود به این بحث در حین درس ضرورتی ندارد و مطالب این جا فقط برای افزایش آگاهی دبیران محترم است.

و کذلک جعلناکم امة وسطا لیکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا

آخرین فقره‌ی آیه‌ی قبل این است که: «یهدی من یشاء الی صراط مستقیم». تعبیر کذلک در ابتدای این آیه نیز اشاره به همین دارد؛ یعنی هم چنین شما را امت وسطی قرار دادیم تا به صراط مستقیم هدایت شوید.

آیا امت وسط یعنی امت متعادل؟

برخی از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: «کلمه‌ی وسط به معنای چیزی است که میانه‌ی دو طرف قرار گرفته باشد و امت اسلام نسبت به مردم - یعنی اهل کتاب و مشرکین - همین وضع را دارند؛ زیرا یک دسته از مردم - یعنی مشرکین - تنها و تنها جانب مادیت را گرفته‌اند و جز زندگی دنیا و رسیدن به لذت‌ها و ریخت‌های دنیا، چیز دیگری نمی‌خواهند؛ نه امید بحث و نشور دارند و نه اعتنالی به فضایل معنوی و روحی. برخی دیگر از مردم مانند نصارا، تنها جانب روح و تقویت و فقط به ترک دنیا و رهبانیت دعوت می‌کنند و سخنشان این است که انسان باید این ابعاد مادی را کنار بگذارد تا به هدف واقعی که خدا برایش تعیین کرده است برسد؛ ولی نمی‌دانند که رسیدن به هدف با

تابود کردن وسایل راه میسر نمی‌شود. خلاصه یک دسته نتیجه را باطل کرده و فقط به وسیله جسمیه‌اند و دسته‌ی دیگر با ابطال وسیله، عملاً راه رسیدن به نتیجه را ضایع کرده‌اند. اما امت اسلام را خداوند امتی وسط قرار داد؛ یعنی برای آنان دینی فرستاد که معتقدان به آن را، به سوی راه وسط و میانه هدایت می‌کند؛ راهی دور از افراط و تفریط که هم جانب جسم را نگه می‌دارد و هم جانب روح را و میانه‌ی هر دو فضیلت را جمع کرده است. هم چنین، توجه دارد که انسان دو جنبه‌ی مادی و معنوی دارد و اگر بخواهد به سعادت واقعی دست یابد، باید به هر دو بعد وجود خویش توجه کند. و چون این امت، امت وسط و عدل است؛ لذا هر دو طرف افراط و تفریط را باید با آن ستجد. پس به همین دلیل، شهید است بر سایر مردم که در دو طرف هستند و چون پناهر اکرم (ص) منقل اعلا‌ی این امت است، لذا او هم شهید بر امت است و افراد امت باید خود را با او ستجدند. و او میزانی است که حال تک تک افراد امت با آن وزن می‌شود، و امت میزانی است که حال سایر امت‌ها با آن وزن می‌شود. خلاصه مردمی که در دو طرف افراط و تفریط قرار دارند، باید خود را با امت اسلام ستجدند و متوجه افراط و تفریط خود شوند.

نقد و بررسی این دیدگاه

هر چند موافقی از این تفسیر در جای خود صحیح است، اما با لفظ آیه منطبق نیست. زیرا درست است که وسط بودن امت موجب می‌شود که امت میزبان و مرجعی برای دو طرف افراط و تفریط باشند، اما دلیلی ندارد که شاهد بر دو طرف هم باشند و یا در طرف را مشاهده نکنند. علاوه بر این، دیگر دلیلی ندارد که به شهادت رسول بر امت هم پرداخته شود؛ زیرا شاهد بودن رسول بر

پس مراد از شهید بودن امت، این است که شهیدای مذکور در این امت هستند؛ همان طور که در قضیه‌ی یوتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان، معنایش این است که افرادی در آن امت هستند که بر عالمیان برتری داده شده‌اند، نه این که تک تک بنی اسرائیل بر عالمیان برترند و در واقع «وصف بعض» به کل نسبت داده شده است.

امت، نتیجه‌ی شاهد بودن و وسط بودن امت نیست، در حالی که در تفسیر فوق، این موضوع نتیجه‌ی آن دانسته شده است.

مفهوم شهادت در قرآن کریم

گذشته از این اشکالات، باید توجه کرد، شهادتی که در آیه آمده است، خود یکی از حقایق قرآنی است؛ حقیقتی که در کلام



شهادت

خدای سبحان مکرر از آن یاد شده است و از بررسی موارد مذکور برمی آید که معنایی غیر از معنای فوق دارد. مثلاً قرآن کریم می فرماید:

۱- فکف اذا جئنا من کل امة بشهيد و جئناک علی هولاء شهيداً

۲- و يوم نعت من کل امة شهيداً، ثم لا يؤذن للذين کفروا ولا هم يستعتبون.

۳- و توضیح کتاب و جیء بالنتیجین و الشهداء.

به طوری که ملاحظه می شود، تعبیر شهادت در این آیات، مطلق است و از ظاهر همه موارد برمی آید که مقصود، شهادت بر اعمال امت ها و شهادت بر تبلیغ رسالت است. چنان که آیه: «و لستلین الذین ارسل الیهم و لستلین العورسلین» نیز به همین معنا اشاره می کند. هر چند که این پرسش در آخرت و قیامت صورت می گیرد، ولی تحمل شهادت در همین دنیا بوده است. چنان که آیه: «و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید» که حکایت کلام حضرت عیسی (ع) است و نیز آیه: «و يوم القیامة یکون علیهم شهیداً» نیز به همین معناست.

اشکار است که اولاً، حواس حسی ما تنها می توانند شکل ظاهری اعمال را ببینند و ثانیاً، بسیاری از اعمال افراد در خلوت انجام می شوند. لذا، هم اعمال خلوت سایر امت ها و هم حقایق و باطن اعمال آن ها که بلاک اصلی قضاوت در روز قیامت است. «ولکن یؤخذکم بما کسبت قلوبکم» از حرزوی درک ما خارج است و این امور را انسان های معاصر هم نمی توانند درک کنند، چه رسد به

امت وسط، تنها شامل برخی از امت اسلام می نشود؛ یعنی همان برگزیدگان امت که به مقام اسلام حقیقی (که در شماره قبل بحث شد) رسیده اند. در واقع وسط بودن به معنی واسطه بودن بین پیامبر و مردم است

انسان های غایب؛ مگر کسی که خداوند متولی امر او شده و اسرار را برای او کشف کرده باشد. وجود چنین افرادی از آیه: «اولاً یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون» قابل استنباط است و حضرت عیسی (ع) که در آیات فوق به عنوان شهید مطرح شده، قطعاً در زمره ی چنین کسانی است. خلاصه ی کلام این که شهادت مورد نظر آیه، این نیست که امت دارای دینی کامل و جامع حوایج جسمی و روحی باشد، بلکه این واژه عبارت است از تحمل (دیدن) حقایق اعمالی که

مردم در دنیا انجام می دهند. سپس این فرد شاهد در روز قیامت، بر طبق آنچه دیده است، شهادت دهد؛ یعنی روزی که خدای تعالی از هر چیزی، حتی از اعضای بدن انسان، شهادت می گیرد. با این توضیح معلوم می شود که چنین مقام والایی، شأن

همه ی امت نیست، و مؤمنین متوسط الحال نیز چنین شهادتی ندارند. چه رسد به افراد پست و گناهکار یا فرعون های طاعن این امت. و در تفسیر آیه ی شریفه ی: «و من یطیع الله و الرسل فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصالحین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک ربیعاً»، گفته شد که حداقل مقام این شهدا (شهنای اعمال) این است که تحت ولایت خدا و در سایه ی نعمت او هستند و اصحاب صراط مستقیم به شمار می روند.

پس مراد از شهید بودن امت، این است که شهدای مذکور در این امت هستند؛ همان طور که در قضیه ی برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان، معنایش این است که افرادی در آن امت هستند که بر عالمیان برتری داده شده اند، نه این که تک تک بنی اسرائیل بر عالمیان برترند و در واقع «وصف بعض» به کل نسبت داده شده است.

اگر اشکال شود که آیه ی: «والذین آمنوا بالله و رسوله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم» دلالت دارد بر این که عموم مؤمنین شهدا هستند، در جواب می گوئیم، اگر جمله ی عند ربهم بوده، این سخن درست بود، ولی این جمله می فهماند که چنین کسانی نزد پروردگارشان، یعنی در قیامت، از شهدا خواهند بود. پس معلوم می شود که در دنیا دارای این مقام نیستند؛ نظیر آیه ی: «والذین آمنوا واتبعهم فربهم یا ایمان المحتسبهم فربهم» به علاوه، آیه ی مذکور مطلق و دربارهی همه ی مؤمنین است، نه فقط مؤمنین این امت. پس نمی توان به این آیه استدلال کرد که مؤمنین این امت همه شهیدند.

اما اشکال مهم تری که ممکن است مطرح شود این است که «وسط قرار دادن این امت چه ربطی دارد به این که بعضی از افرادش شاهد» و رسول شاهد بر شاهدان باشد؟ پس در هر حال اشکال باقی است؛ هم به منبای قبلی و هم بر منبای این تفسیر.

پاسخ این است که در این آیه ی شریفه، شهادت حائیتی است مطرح بر وسط بودن امت، یعنی وسط بودن معنایی مستلزم شهادت است، چنان که در سوره ی حج نیز فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اذکعوا و اسجدوا و اعبدا و رکعوا و اعملوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس فاقسموا الصلوة و اتوا الزکوة و اعتصموا بالله هو مولیکم نعم المولی و نعم

النصیر، ۱۴ در این آیه، شهید بودن رسول بر سایر شهدای امت، و شهید بودن این شهدا بر مردم، متفرع شده است بر اجتناب (برگزیده شدن) او نیز بر بودن حرج در دین. سپس دین تعریف شده است به ملت ابراهیم که قبل از این شما را مسلمان نامید همان‌جا که از خدایش مسئلت کردی که: «او من درینت امامت مسلمة لک» و خدای تعالی هم دعای او را مستجاب کرد و شما را مسلمان کرد؛ یعنی تسلیم احکام خود کردی، به طوری که هیچ عضیانی نداشته باشی. به همین خاطر حرج در دین را از شما برداشت تا به راحتی بتوانید در همه‌ی امور تسلیم او باشید. پس شما باید که برگزیده شده‌اید و شما باید که به سوی صراط مستقیم هدایت و تسلیم احکام و اوامر پروردگارتان شده‌اید. و اگر ما شما را اجتناب، هدایت و تسلیم کردیم، برای این بود که رسول، شاهد بر شما و شما شاهد بر مردم شریده یعنی واسطه‌ی میان رسول و مردم. در این جاست که دعای حضرت ابراهیم در باره‌ی شما و در مورد رسول مصلحتی می‌یابد. چون ایشان عرض کرد: «ربنا و ایست فبهم رسولنا منهم یطوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم»^{۱۳}.

در نتیجه، شما امت مسلمه‌ای می‌شوید که رسول، علم کتاب و حکمت را در قلب‌تان به ودیعه می‌سپارد و به نزدیکی او پاک می‌شوید. یا توجه به این که تزکیه همان تطهیر از پلیدی‌های قلی و خالص کردن قلب برای عبودیت است و معنای اسلام هم به معنای که گذشت همین است. پس شما امت مسلمه‌ای می‌شوید خالص در عبودیت. و رسول در این مقام پیشگام و هادی و مربی‌تان است و شما واسطه‌ای برای رساندن مردم به او (توجه کنید که در ابتدا و انتهای آیه، قرینه‌هایی هست که دلالت بر مطالبی که ما استنباط کردیم، دارد و با اندک تأملی قابل فهم است).

جمع بندی

از آنچه گفتیم چند مطلب روشن می‌شود:

۱. وسط بودن امت هر دو نتیجه را دارد؛ هم «و یرزقونوا شهداء علی الناس» و هم «الیکن الرسول علیکم شهیدا» لازمه و نتیجه‌ی وسط بودن امت [به معنای خاص] کلمه است.
 ۲. وسط بودن امت، به این معناست که میانه‌ی رسول و مردم واسطه‌اند، نه این که ملت و دین اسلام میانه‌ی افراط و تفریط باشند.
 ۳. آیه‌ی مورد بحث، به حسب معنا مرتبط است با آیاتی که دعای حضرت ابراهیم را حکایت می‌کند و این که شهادت از شکران امت مسلمه‌ای است که ایشان از خدا درخواست کرد.
- در پایان خوب است این نکته را هم تذکر دهیم که شهادت بر اعمال، آن گونه که از کلام خدای تعالی بر می‌آید، مختص به

شهدان از مردم نیست، بلکه هر کس و هر چیزی که اندک ارتباطی با اعمال مردم دارد، در همان اعمال شهادت دارد؛ مثل ملائکه، زمان و مکان، دین و کتاب، جوارح بدن، حواس، قلب و... و از خود کلمه‌ی شهادت فهمیده می‌شود، آن شهادتی که روز قیامت حاضر می‌شود، شهادتی است که در نشه‌ی دنیوی نیز حاضر است و حیات خاصی دارد که به وسیله‌ی آن، خصوصیات اعمال مردم را درک می‌کند. البته لازم هم نیست که حیات در همه‌ی موجودات به یک نحو باشد تا گفته شود. ما می‌بینیم که زمان و مکان حیات از نوع حیات حیوانی ندارند.

پیوسته

۱. سوره/ ۲۱: چگونه اندوختی که از امری شهادتی بیآوریم و تو را هم شهید بر ایشان بیآوریم.
۲. محل/ ۸۶: روزی که از امری شهادتی برانگیزیم و سپس به آنان که کافر شدند، اجازه داده شود و عذرشان پذیرفته شود.
۳. زمر/ ۶۹: و کتاب را می‌گذارند و اینها و شهدا را می‌آورند.
۴. احزاب/ ۶: و می‌گویند که از مردمی که فرستادگان به سویشان گسیل شدند و نیز از فرستادگان، پرسش خواهیم کرد.
۵. سوره/ ۱۱۷: و تا وقتی که در میانشان بودم، شاهد بر آنان بودم و همین که مرا می‌آوردی، دیگر خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز شاهد و مراقبی.
۶. سوره/ ۱۵۹: و روز قیامت شاهد بر آنان است.
۷. بقره/ ۲۵۵: وای شما را به خاطر آنچه در قیامت کسب کرده‌اید، خواهی بود.
۸. زحرف/ ۸۶: این کسانی را که [مشرکان] به غیر از خدا می‌خوانند، مالک شعاعی نیستند، تنها کسانی [مالک شعاعی هستند و اختیار شعاعی کردن دارند] که به حق شهادت دهند و علم هم داشته باشند.
۹. سوره/ ۴۹: و کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند، هرگاه با کسانی است که خداوند به آن‌ها نعمت عطا کرده است، یعنی پیامبران و صدیقان و شهدان و صالحان و اینان چه رفیقان خوبی هستند.
۱۰. طه/ ۱۹: و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورند، صدیقان و شهدان نزد پروردگارتان هستند.
۱۱. طه/ ۲۱: و کسانی که ایمان آورند و قوه‌شان در ایمان پیروی‌شان را گرفتند، ما قوه‌شان را به آن‌ها ملحق می‌کنم.
۱۲. حج/ ۷۸-۷۷: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده و عبادت پروردگارتان را انجام دهید و کار بیک کنید، بلکه رستگار شوید. و در راه خدا آن‌ها شهادت‌گزارند، اینها شهادت‌گزارند که او شما را برگزید و در دین برای شما حرجی قرار نداده و این همان ملت پدربزرگان ابراهیم است که پیش از این و هم در این عصر شما را مسلمان نامید تا رسول شامعی بر شما باشد و شما شاهدانی بر مردم. پس نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به خدا ایستگ کنید که او برای شماست و چه خوب مولا و چه خوب یاور است.
۱۳. بقره/ ۱۲۸: و از قوه‌ی من، امت مسلمانی برای تو است که تسلیم تو باشد.
۱۴. بقره/ ۱۲۹: پروردگارا در میان امت مسلمه رسولی از ایشان مبعوث کن که آیات تو را بر آن‌ها تلاوت کند و کتاب و حکمت بدان‌ها بیاموزد و آن‌ها را تزکیه کند.